

ادامه از صفحه اول

ظهور و سقوط مرتضوی

محروریت از حق ابوت و قیمومت و نظارت انتشار حکم

ماده ۱۳-ایشیانی که آلت ارتکاب جرمی بوده و یا اینکه در نتیجه جرم حاصل شده باشد درصورتی که وجود آنها موجب تشویش اذهان و یا مخل نظم عمومی یا آسایش مردم شده باشد برحسب تقاضای دادستان و حکم دادگاه جنحه دستور ضبط آنها صادر می‌شود ولو آنکه هیچ کس را نتوان تعقیب یا محکوم نمود دادگاه حق دارد دستور دهد اشیاء ضبط‌شده را از دسترس عموم خارج کرده و یا آنها را نابود نمایند. وقتی برای نخستین بار در پرونده محاکماتی آقای شمس‌الواعظین که بعد از بازداشت آقای شمس، دستور مهروموم دفتر روزنامه را داد، با بهت و حیرت با این استدلال روبه‌رو شدم که مستند به ماده ۱۲ و ۱۳ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی اجازه مهروموم دفتر روزنامه را دارد. استدلال نگارنده و دیگر وکلای آقای شمس‌الواعظین خطاب به مرتضوی این بود که شما صدر ماده را بخوان و به مشروح مذاکرات تصویب این قانون در سال ۱۳۳۹ نگاه کن؛ این قانون با صراحت مربوط است به مجرمین خطرناکی که بعد از مجازات‌های اولیه مجدد با تکرار جرم موجبات تعقیب خود را فراهم می‌آورند. استاد به این قانون، آن‌هم برای اهالی مطبوعات توهین به این قشر مجازات‌شده است. به صراحت ماده ۵ قانون را برای آقای مرتضوی شرح دادم که مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی به علت ارتکاب جنایت یا جنحه عمدی که به موجب قانون جیس برای آن پیش‌بینی شده است، دو مرتبه یا بیشتر محکوم به حبس بیش از دو ماه شده و بعد از اجرای مجازات مرتکب جرمی شود که مستلزم مجازات حبس است و از این رو دادگاه متقاضی تعقیب دهد که مشارالیه دارای حالت خطرناک بوده و تمایل به ارتکاب جرم داشته و یا از راه قوادی و یا فحشا و یا نظایر آن امرار معاش می‌نماید مجرم به عادت محسوب و دادگاه می‌تواند حکم نگهداری او را در تبعیدگاه برای مدت نامعینی صادر کند».

اجازه قرائت ماده قانونی را نمی‌داد و مدعی بود تنها به استناد ماده ۱۲ که مجوز بستم مؤسسات را داده دفتر روزنامه را مهروموم می‌کند. این خطرناک‌ترین سواستفاده از قانونی بود که برای دایرکتنگدان مراکز فساد و فحشا و مجرمان به عادت و خطرناک تصویب شده بود و آقای مرتضوی آن را به اهالی رسانه و مطبوعات تسری داد. یکی دیگر از سواستفاده‌های آقای مرتضوی از قانون این بود که قبل از اصلاحیه قانون مطبوعات -قانونی که تهیه‌کننده آن شخص خودش نبود و تنها مدیرمسئول را در حمایت قانون مطبوعات با حضور هیئت منصفه می‌داند- عملاً اهالی مطبوعات را مشمول قانون مطبوعات نمی‌دانست.

محاکمه آقای شمس‌الواعظین سردبیر روزنامه‌های جامعه، طوس و عصرآزادگان جزو اولین محاکماتی بود که با تفسیر آقای مرتضوی از قانون مطبوعات و اینکه تنها مدیرمسئول است که باید با حضور هیئت منصفه محاکمه شود، انجام شد. سال‌های حضور آقای مرتضوی در شعبه ۱۴۱۰ دادگاه مطبوعات قصه پرغصه‌ای است که اکثر فعالان سیاسی و مطبوعاتی در آن سال‌ها به یاد دارند. نگارنده وکالت دادها برپرونده را در شعبه ۱۴۱۰ به ریاست مرتضوی برعهده داشتم و سرانجام توسط وی با پرونده‌سازی از نوع دیگر روانه زندان شدم. جالب است اتهام من اخذ حق‌الوکاله زیاد در پرونده یکی از موکلانم بود که هیچ ارتباطی به دادگاه کارکنان دولت و اصولاً دادگستری نداشت، نه فرض به حق‌الوکاله‌نادر را بر تعریف اخذ شدم، توافقی است بین وکیل و موکل و در نهایت باید مالیات متعلقه پرداخت شود اما با قرار ۶۰میلیونی روانه زندان شدم و یکی از متسوسان هم که سند ارائه کرد او را تهدید کرد که تو را هم بازداشت می‌کنم؛ به چه علت می‌خواهی برای متهم شعبه من بسند بگذاری؟ روزی که روانه زندان شدم به او گفتم «جناب مرتضوی سرانجام با این عملکردت روزی به محاکمه کشیده خواهی شد و من این‌قدر مردانگی دارم که وکالت شما را مجاناً بر عهده بگیرم» یا خنده گفت من… در جواب گفتم «همین – من گفتم- آغازی است بر سقوط تو…» یک روز با تشر به من گفت ما قصد سیاه‌نامی‌ای دارید؛ چرا عکس هلدان ماشین‌های زندان به وسیله خود و آقای شمس را در صفحه اول روزنامه چاپ کردی که آبروی نظام قضائی برود؟ قصه از این قرار بود؛ در پایان جلسه‌ای که منجر به بازداشت آقای شمس شد و آقای سیدمحمد سیف‌زاده از وکلای پرونده را هم به اتهام برهم‌زدن نظم جلسه!! روانه زندان کرد، ساعت‌ها از وقت اداری گذشته بود و هنوز دادگاه مطبوعات از مجتمع شهید بهشتی مستقر بود. ماشین پیکان زندان در محوطه مجتمع شهید بهشتی پارک شده بود. آقای سیف‌زاده به داخل ماشین هدایت شد و من به اتفاق آقای شمس کنار ماشین دوم که ماشین روشن نشد و نیاز به هل‌دادن داشت، من و آقای شمس ماشین زندان را هل دادیم تا روشن شد و عکاس روزنامه‌ای صحنه را صید کرد و فردای آن روز عکس هلدان ماشین به ماشین به وسیله متهم زندانی و وکیل زندانی در روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگر چاپ شد. عکسی که در روزنامه‌های منطقه هم چاپ شد و همین مطلب باعث شد که مرتضوی ما را متهم به سیاه‌نامی علیه قوه قضائیه کند. در پاسخ آقای مرتضوی گفتم شما باید خجالت بکشید که مرتضوی معیوب را برای بردن دو زندانی شناخته‌شده آورده‌اید. آقای گنجی که در آن تاریخ زندانی بود، از آمدن به دادگاه و پوشیدن لباس زندانی خودداری می‌کرد در همین زمان آقای نبوی هم زندان بود و باید برای محاکمه به دادگاه می‌آمد…

ادامه در صفحه ۶

لیلا مرکن: سازمان جنگل‌ها در برابر یک تصمیم غیرکارشناسی برای زمین‌فروشی به منظور تکمیل آزادراه تهران شمال، آن هم بعد از دو دهه مقاومت، کوتاه آمد. ازآنجاکه پول حاصل از دریافت عوارض، تکافوی اعتبارات مورد نیاز برای ساخت این آزادراه را نمی‌کند، دولت در سال ۷۵ تصمیم گرفت تا با فروش بخشی از زمین‌های ملی که متعلق به تمام مردم ایران است، اعتبار مورد نیاز برای احداث این پروژه را تأمین کند. در واقع این نوعی زمین‌خواری دولتی است؛ زیرا تصمیم‌سازان قوه مجریه به جای فکرکردن به گزینه‌های مناسب برای تأمین مالی این پروژه، با توجه به ارزش زمین در حاشیه مسیر آزادراه تهران- شمال، دست در صندوق پس‌انداز یک ملت کرده‌اند. حدود ۲۰ سال از زمین‌زدن کلنگ احداث این پروژه به زمین می‌گذرد، اما هنوز راهی برای تأمین مالی آن از سوی دولت با وجود تمام مخالفت‌های کارشناسی برای واگذاری زمین به منظور تأمین مالی این پروژه، یافته نشده است. به نظر می‌رسد دولت ساده‌ترین راه را برای به‌سرانجام‌رساندن یک طرح عمرانی انتخاب کرده است. زمین‌فروشی این هم در حاشیه جاده‌ای که به شمال‌کشور و ارزشمندترین زمین‌های ایران ختم می‌شود، سؤالات زیادی در ذهن ایجاد می‌کند. مهم‌ترین سؤال این است که چرا بخشی از اراضی ملی را که ثروتی همگانی است، باید به عده‌ای خاص واگذار کنیم تا اعتبار مورد نیاز برای تکمیل یک پروژه نیمه‌کاره اما پیر عمرانی تأمین شود.

هفتم بهمن سال جاری بود که محمد سعیدی‌کیا، رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان، در گفت‌وگو با ایلنا اعلام کرد: دولت حدود ۳۵ میلیون مترمربع (سه‌هزارو ۵۰۰ هکتار) از اراضی حاشیه بزرگراه تهران-شمال را به بنیاد واگذار خواهد کرد که منابع مالی موردنیاز برای تکمیل این پروژه در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گیرد. از سال ۷۵، کلنگ پروژه‌ای که زمین خود که بخشی از مسیر اتصال شمال به جنوب ایران بود، پروژه آزادراه تهران-شمال اگرچه یک پروژه ملی است؛ اما فروش اراضی ملی که متعلق به تمام مردم ایران است، با هدف تأمین اعتبارات مالی این پروژه، اقدامی معقول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا راهکارهای دیگر تأمین مالی نظیر وام‌گرفتن از بانک‌های خارجی، استفاده از مشارکت هلدینگ‌های بزرگ و بخش خصوصی واقعی برای تکمیل این پروژه یا آزموده نشده یا اینکه از ابتدا توجهی به آن نشده است؛ زیرا در مصوبه هیئت دولت در سال ۷۵، تصمیم گرفته شد که زمین‌های حاشیه آزادراه تهران-شمال فروخته شود تا پول مورد نیاز برای تکمیل این پروژه تأمین شود. این در حالی است که جاده‌ای‌شده با توجه به طولانی‌شدن زمان اجرای آن در حال پیوستن

زمین‌خواری دولتی برای اجرای یک پروژه پیر عمرانی در حال تحقق یافتن است

تأمین مالی آزادراه تهران-شمال با زمین‌فروشی



به جمع پروژه‌های غیراقتصادی است. رئیس بنیاد مستضعفان اعلام کرده بود که منطقه دوم پروژه آزادراه تهران-شمال به چهار قطعه تقسیم شده است. در مفاصل ساخت این قطعه شرکت‌های بلندطبقه، انصار، آباد راهان پارس و جنرال برنده شده‌اند. درحال‌حاضر هم کارگاه‌ها برای ساخت قطعه دوم آزادراه تهران-شمال تجهیز شده است.

پشیمانی وزیراسبق راه

از واگذاری پروژه به بنیاد مستضعفان

درباره سهام‌داران شرکت‌هایی که اجرای فاز دوم این پروژه را به عهده گرفته‌اند، اطلاعات دقیقی حتی روی وبسایت این شرکت‌ها در دسترس نیست. فقط می‌دانیم شرکت‌های «بلندطبقه» و «سازندگی» سهامی خاص هستند. شرکت آباد راهان پارس یک شرکت بین‌المللی است و شرکت جنرال مکانیک هم که از سال ۱۳۳۳ تأسیس شده است، ۵۱ درصد سهامش متعلق به شرکت ساسان پارس و ۴۹ درصد به محمد متعلق به بنیاد مستضعفان است. ساخت بخش‌هایی از پروژه به شرکت‌های چینی واگذار شده و حالا در آستانه تکمیل قطعه دو آزادراه، بنیاد مستضعفان منتظر اجرایی‌شدن مصوبه سال ۷۵ هیئت دولت است. اکبر ترکان، وزیر اسبق راه و تزاری، در گفت‌وگو با ماهنامه شهری اقتصاد گفته بود: پروژه آزادراه تهران-شمال را باید از بنیاد مستضعفان بگیریم؛ چون تازمانی‌که دست این بنیاد باشد، ساخته نخواهد شد. او تأکید کرده بود: من در پیشگاه الهی استغفار می‌کنم که این پروژه مهم را به بنیاد مستضعفان واگذار کردم. از خدا طلب مغفرت می‌کنم؛ عین حقیقت است. در آن زمان ۱۰ شرکت خصوصی در قالب یک کنسرسیوم برای ساخت این



آزادراه اعلام آمادگی کردند. از آن طرف هم بنیاد مستضعفان متقاضی بود. بنده تصمیم گرفتم این پروژه را به بنیاد واگذار کنم که البته اشتباه بزرگی را مرتکب شدم.

تاوان اشتباه وزیر با طبیعت می‌پردازد

متأسفانه تاوان این اشتباه وزیر وقت را طبیعت می‌پردازد. از نکات تأمل‌برانگیز دیگر درباره زمین‌های متعلق به پروژه آزادراه تهران-شمال، اختلاف اعداد و ارقام اعلامی برای زمین‌های واگذارشده به بنیاد مستضعفان از سوی دو نهاد ذی‌ربط در این پروژه است. به گفته رئیس بنیاد مستضعفان دولت مصوب کرده است که ۳۵ میلیون مترمربع (سه‌هزارو ۵۰۰ هکتار) زمین برای فروش به این پروژه اختصاص دهد؛ درحالی‌که اسناد و مدارک موجود، همچنین اظهارات رئیس سازمان جنگل‌ها و مراتع و معاونش نشان می‌دهد وسعت زمینی که برای فروش در نظر گرفته شده است، حدود دوهزارو ۸۷۰ هکتار است. خلیل آقایی، رئیس سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور، در نشست خبری به مناسبت هفته منابع طبیعی در پاسخ به سؤال «شرق» درباره فروش زمین برای تکمیل پروژه آزادراه تهران-شمال، می‌گوید: این مسئله مربوط به تصمیم دولت در گذشته است. با تلاش‌های سازمان جنگل‌ها تصمیم گرفته شده اراضی جنگلی که در حاشیه بزرگراه قرار دارند، به دلیل منع قانونی، به پروژه واگذار نشود و به جای آن معوض داده شود.

او تأکید کرد: قانون، واگذاری اراضی جنگلی همچنین جنگل‌های دست‌کاشت را ممنوع کرده است؛ اما طبق همان قانون واگذاری اراضی غیرمنشجر امکان‌پذیر است و هرکس بخواهد سرمایه‌گذاری کند، اگر از زمین خود

استفاده نکند، براساس ماده ۳۲، ۳۱ و ۳۳ از اراضی ملی، زمین در اختیار فرد قرار می‌گیرد. براساس مصوبات قانونی، اگر طرح‌ها براساس اهداف از پیش تعیین‌شده پیش نرفت، در یک هیئت سه‌نفره موارد بررسی و از افراد خلع ید خواهد شد.

آقایی گفت: دولت بررسی کرده و پروژه آزادراه تهران-شمال را یک پروژه مهم می‌داند. به‌همین دلیل تصمیم گرفته که آن را به سرانجام برساند. ما هم در قبال تعهدی که داریم، اراضی را واگذار می‌کنیم که ممنوعیت واگذاری نداشته باشند. به‌عنوان معوض زمین‌های جنگلی که از بنیاد پس گرفته شد، اراضی‌ای را تحویل خواهیم داد که معارض نداشته باشند.

گاهی مراتع را هم به دلیل داشتن سامان عرفی واگذار نمی‌کنیم و در واگذاری‌ها ممنوعیت‌هایی داریم. **اختصاص ۶ هزار هکتار از اراضی ملی به پروژه** مسعود منصور، معاون حفاظت و امور اراضی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، هم در ادامه این نشست با اشاره به مصوبه سال ۷۵ هیئت دولت، اراضی در اختیار پروژه آزادراه تهران-شمال را شش‌هزارو ۲۵۰ هکتار اعلام کرد.

او افزود: از این میزان زمین، بخشی مربوط به مسیر احداث جاده است و دوهزارو ۸۷۰ هکتار هم برای تأمین مالی پروژه و فروش باید در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گیرد. در سال ۷۵ به اشتباه اراضی جنگلی در فهرست واگذاری‌ها قرار گرفته و در این مدت تلاش سازمان این بود که اراضی جنگلی از این توافق خارج شود، مقاومت‌هایی بود. بنیاد مستضعفان و شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل‌ونقل از این تصمیم تمکین نمی‌کردند. تا اینکه توانستیم هزار هکتار از اراضی جنگلی را بازگردانیم. منصور ادامه داد: اراضی جنگلی پس‌گرفته‌شده با اقاله از سایر اراضی تأمین خواهد شد. این اراضی در مناطق غیرجنگلی در حوزه نفوذ آزادراه تأمین می‌شود و تلاش ما برای بازگشت جنگل نکته مثبتی است. او بیان کرد: به بنیاد مستضعفان پیشنهاد داده‌ایم هر جای دیگری که زمین می‌خواهد، به شرط اینکه جنگل نباشد، به ما اعلام کنند تا به‌عنوان معوض به آنها داده شود.

به نظر می‌رسد دولت برای تکمیل پروژه‌های عمرانی، در حال خریدن زمین‌ها داشته‌های کشور و اراضی ملی است. قوه مجریه به جای چاره‌اندیشی برای تأمین مالی این پروژه و استفاده از مدل‌های مالی مختلف رایج در دنیا، دست در جیب اراضی ملی کرده است؛ اما همچنان این سؤال مطرح است که اگر این پروژه به بخش خصوصی واقعی سپرده می‌شد، باز هم دولت به‌راحتی دست در جیب اراضی ملی می‌کرد؟

یادداشت ویژه

فرصت‌سوزی در تعیین استراتژی توزیع گاز

● **حامد صالح آبادی:** کشورهای توسعه‌یافته برای صد سال آینده‌شان استراتژی کلان و برای ۲۰ سال آینده استراتژی مدون‌شده دارند که در آن مسیر حرکت می‌کنند و در این راه سردرگم و بی‌هدف نیستند. حال با این اوصاف سؤال این است که استراتژی ۲۰ سال آینده وزارت نفت درباره توزیع گاز متان چیست؟

۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیارد متر مکعب در سال گاز متان استخراج خواهیم کرد که باید پرسید این سرمایه و انرژی عظیم در چه مسیری ریل‌گذاری شده است؟ آیا همچنان تمام مشوق‌ها در راستای سوزاندن و هدردادن این سرمایه متعلق به نسل‌های آینده است! آیا همچنان با سردرگمی در تدوین استراتژی جامع بیش از ۴۰ درصد از بزرگ‌ترین سرمایه متعلق به آیندگان را هدر می‌دهیم و محیط زندگی و هوا را آلوده خواهیم کرد؟

صرفاً قیمت گاز متان، خوراک پتروشیمی را یکباره و چشم‌پسته و هیجانی از ۲.۵ سنت به ۱۳ سنت افزایش داده‌اند؛ باید سؤال کرد براساس کدام نقشه راه و استراتژی این اقدام انجام شد؟ صرفاً به خاطر اینکه پتروشیمی‌ها سودآور هستند؟! این در حالی است که پتروشیمی‌ها تنها هفت درصد از گاز متان کشور را مصرف می‌کنند و ۴۰ درصد از گاز متان تولیدی کشور در نیروگاه‌ها و مصارف خانگی به هدر می‌رود. آیا این هفت‌صدی که اشتغال، درآمدزایی، توسعه، عزت و افتخار برای کشور خلق می‌کرد، ارزان خریداری می‌کرد و دیگر حوزه‌هایی که ۹۳ درصد گاز کشور را مصرف می‌کنند، ارزان خریداری نمی‌کنند!

خوب حالا آقایان تصمیم گرفته‌ند که قیمت خوراک پتروشیمی‌ها را افزایش دهند. آیا اتفاقی این تصمیم زمانی اتخاذ شد که دولت روحانی با سیاست تعامل با جهان و جذب سرمایه‌گذاری روی‌کارآمده، بنا داشت ده‌ها میلیارد دلار در صنعت پتروشیمی سرمایه‌گذاری خارجی جذب کند؛ ولی این تصمیم مسئولان باعث آن شد که این سرمایه‌گذاری‌ها عقیم بماند.

دلیل اصلی منصرف‌شدن سرمایه‌گذاران خارجی همین افزایش هیجانی قیمت خوراک پتروشیمی‌ها از ۲.۵ سنت به ۱۰٫۹۱۳ سنت بود. با این قیمت هیچ‌کدام از پروژه‌های بزرگ این صنعت از جمله MTO و GTL و دیگر پروژه‌های مرتبط دیگر توجیه مناسب برای جذب سرمایه‌گذار خارجی را نداشت؛ بنابراین به جای سنگ، صخره در مسیر جذب سرمایه‌گذاری خارجی قرار دادند و همه تلاش‌های دکتر روحانی و ظرف و… منجر به جذب سرمایه‌گذاری مدنظر در این صنعت نشد.

حال تصمیم گرفتید خوراک پتروشیمی‌هایی را که سود می‌دادند، به جرم سوددهی ۲۰ تا ۲۵درصدی افزایش دهید. چرا واحدهای جدید را نیز با همان چوب راندید. مگر واحدهای جدید نیز در پنج تا هفت سال اول بهره‌برداری چنین سودی کسب می‌کنند؟

کدام واحد MTO یا GTL و صنایع بالادستی پتروشیمی با خوراک ۱۰سنتی اقتصادی است؟ کدام سرمایه‌گذار عاقلی حاضر است در ایران صدها میلیون یورو هزینه کند که به حاشیه سود احتمالی بین ۱۰ تا ۱۲درصدی دست یابد و همه ریسک‌های سرمایه‌گذاری در ایران را بپذیرد.

افزایش ناگهانی قیمت خوراک پتروشیمی‌ها فاتحه جذب سرمایه‌گذاری خارجی و دستیابی به فرصت‌های ناشی از برجام را خواند. حال برای توقف این سردرگمی، پیشنهاد می‌کنم قیمت خوراک پتروشیمی برای طرح‌های جدید به صورت پلکانی تعیین شود. به این مفهوم که این پنج سال اول بهره‌برداری خوراک واحدهای پتروشیمی مانند دیگر مصرف‌کنندگان گاز باشد و پنج سال دوم بین ۳۰۰ تا ۴۰ درصد تخفیف در نرخ خوراک اعمال شود و پس از ۱۰ سال خوراک با تخفیف ۱۰ درصد تحویل واحدهای پتروشیمی شود. چنانچه این پیشنهاد عملیاتی نشود، بیش از ۱۰ واحد بزرگ GTL و واحد MTO و ده‌ها واحد دیگر در حوزه پتروشیمی رانده‌اندازی و در مدت پنج سال ممکن است ۵۰ میلیارد یورو سرمایه‌گذاری در این حوزه جذب شود. این تحول بزرگ ضمن اشتغال‌زایی، تولید ملی را افزایش و درآمد پایداری برای نسل‌های آینده ایجاد و همچنین مشتری قابل‌تکلی در شرایط مختلف بازارهای جهانی جذب خواهد کرد.

ما در شرایط فعلی نمی‌توانیم گاز متان را با کشتی صادر کنیم. تبدیل آن به گاز مایع نیز بسیار پرهزینه و غیراقتصادی است؛ اما با تبدیل گاز به بنزین و گازوئیل و دیگر مشتقات می‌توانیم آن را با ارزش افزوده بالاتر به بازارهای جهانی عرضه کنیم و برای صدها هزار نفر اشتغال براساس یک استراتژی بلندمدت ایجاد خواهد شد. بنابراین انتظار از کمیسیون انرژی مجلس و وزارت نفت این است که هرچه زودتر با اصلاح روند موجود و تصویب تخفیفات پلکانی، استراتژی توزیع گاز را تدوین و جلوی فرصت‌سوزی‌های موجود را در این حوزه بگیرند.

اقتصاد

وزیر کار پس از قطعی شدن استیضاحش در مجلس حرف‌هایی تازه می‌زند

چهره جدید ربیعی

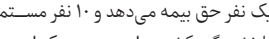
انتخاب می‌کنند و همان را برجسته می‌کنند.

روایت آنچه بر سر صندوق‌های بانزنشستگی آمد

علی ربیعی همچنین به ضربه‌های اساسی که در دولت‌های مختلف به صندوق‌های بانزنشستگی زده شده است، اشاره کرد و گفت: یک صندوق بانزنشستگی اگر مطالباتش به‌موقع پرداخت شود، در یک اقتصاد سالم با نرخ تورم و ارزش پول قابل‌پیش‌بینی و معقول دچار مشکل نمی‌شود، اما وقتی شما مطالبات صندوق‌ها را به‌موقع پرداخت نکنید، تصمیماتی خارج از اراده صندوق‌ها به آنها تحمیل می‌شود. قیمت ارز بالا و پایین‌شود و تورم قابل پیش‌بینی نباشد، طبیعی است که صندوق‌ها دچار مشکل می‌شوند. ما یک کار تحقیقی انجام دادیم و مشخص شد که فقط در صندوق بانزنشستگی کشوری بیش از ۲۵۰هزار میلیارد تومان منابع مصارف آن با تصمیمات خارج از صندوق بوده است. با برای مثال درباره صندوق تأمین اجتماعی، تنها ظرف چهار سال تعداد مستمری‌بگیرانش را دو برابر می‌کنند. این تصمیماتی است که ربطی به صندوق ندارد و از بیرون تحمیل می‌شود و همین امروز هم چنین تصمیماتی به صندوق‌ها تحمیل می‌شود که منابع و مصارف آنها را به هم می‌زند. دولت‌ها باید در زمان خودشان و پیش از پایان دوره‌شان، بدهی خود را به صندوق‌ها پرداخت می‌کردند اما این کار را انجام نداده‌اند. الان در وضعیتی هستیم که در صندوق فولاد نسبت شاغل به بازنشته یک به ۱۰ است؛ یعنی



سال ۸۸ در بهترین خیابان تهران ملکی را ۴۰ میلیون تومان اجاره داده بودند و قصد فروش هم داشتند، درحالی‌که فقط ارزش اجاره یک قسمت کوچک آن ماهی ۱۵۰ میلیون تومان است. وقتی آدمیم جلوی این کار را بگیریم، افرادی به حمایت از او برآیندند و وساطت می‌کردند. از آنجا که واقعیت‌ها را به مردم نمی‌گوییم، مردم شایعات غلوآمیز درباره فساد را باور می‌کنند



یک نفر حق بیمه می‌دهد و ۱۰ نفر مستمری دریافت می‌کنند. در صندوق بانزنشستگی کشوری این عدد زیر یک است؛ یعنی تعداد بانزنشستگان از تعداد شاغلان بیشتر شده است. اگر در دوران طلایی صندوق‌ها که تعداد شاغلان بسیار بیشتر از بانزنشستگان بود مطالبات صندوق‌ها به‌موقع پرداخت می‌شد و این منابع در اختیار صندوق‌ها بود و اجازه می‌دادند خودشان برای خودش‌ن تصمیم‌گیری کنند و تنها بر آنها نظارت صورت می‌گرفت، شاهد وضع امروز نبودیم، فقط درباره نظام بیمه‌ای و بانزنشستگی ۱۷ تصمیم غلط گرفته شده است. نظام حمایتی را با نظام بیمه‌ای قاطی کردیم و برای حمایت از جامعه از صندوق‌های بیمه‌ای استفاده کردیم.

به عبارت ساده‌تر، عده‌ای نیازمند وجود داشتنده که آنها را روی سفره نیازمندان دیگری نشانندیم. بعد به‌جای اینکه مطالبات آنها را بدهند تا خودشان تصمیم‌گیری کنند، به‌جای بدهی‌ها به آنها شرکت واگذار کردند. تازه سر همین شرکت‌ها هم حق انتخاب ندادند که خود صندوق‌ها انتخاب کنند چه می‌خواهند؛ مثل صندوق فولاد که به خود من تحویل دادند و به‌جای شرکت‌های خوبی که می‌توانستند منافع بانزنشستگان را تأمین کنند، معادنی را به ما دادند که گفتند ارزشش دوهزارو ۲۰۰ میلیارد تومان است، اما امروز کسی حاضر نیست آن را ۵۰ میلیارد تومان هم بخرد. همه ما درباره این اتفاقات سوسولیم.